

روایات اصالت آزادی، خاک می‌خورند

مفسر قرآن و نهج البلاغه گفت: حضرت امیر(ع) مکرراً فرمودند که الناس کلهم احرار؛ ما اصالت حلیت و طاهر بودن هر چیزی را زیاد می‌گوییم ولی کمتر شنیده‌ایم که گفته شود



مفسر قرآن و نهج البلاغه گفت: حضرت امیر(ع) مکرراً فرمودند که الناس کلهم احرار؛ ما اصالت حلیت و طاهر بودن هر چیزی را زیاد می‌گوییم ولی کمتر شنیده‌ایم که گفته شود اصالت با حریت و آزادی است؛ اینها در روایات وجود دارند ولی خاک می‌خورند. آیت الله جوادی آملیه گزارش ایکن، آیت الله العظمی جوادی آملی؛ مفسر قرآن و نهج البلاغه، ۲۷ فروردین ماه در ادامه سلسله جلسات درس اخلاق در مسجد اعظم به ایراد سخن پرداخت که متن سخنان وی به شرح زیر است؛

وجود مبارک حضرت امیر(ع) فرمود: مَنْ وَضَعَ نَفْسَهُ مَوَاضِعَ التُّهْمَةِ، قَلَّ يَلُومَنَّ مَنْ أَسَاءَ يَهُ الطَّن. نکته اساسی این جمله آن است که انسان همانطور که در اصل هستی خود بنده خداست در همه شئون هم بنده، خداوند است و طوری نیست که عرصه ای مرتبط با انسان باشد و شریعت برای آن برنامه ای نداشته باشد؛ اصل حیات، شرف و آبرو و مال و حیثیت و هر چه هست گرچه خداوند سبحان برای انسان مقرر فرمود ولی انسان موظف است آن را امانت الهی بداند و در محدوده آن به اذن صاحب مال به قدر امانت عمل کند لذا کسی نمی‌تواند غذایی بخورد که برای او ضرر دارد و کسی نمی‌تواند به بدن خود ضربه بزند.

آبروی مؤمن فقط برای خود او نیست که بخواهد هر جایی آن را خرج کند؛ حیثیت و آبروی مؤمن را همانطور که دیگری حق ندارد هتک کند خودش هم حق ندارد هتک کند، زیرا آبرو امانت الهی است. نه فرد حق دارد کاری کند که آبرویش برود و نه جامعه حق دارد آبروی جامعه را ببرد؛ فرمود چرا جایی می‌روی و حرفی می‌زنی و غذایی می‌خوری و مصاحبه ای می‌کنی که در معرض اتهام قرار بگیری، این کار درست نیست.

قرآن کریم فرموده است؛ وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَلَكِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَا يَعْلَمُونَ؛ انسان اگر بخواهد روزه ای بگیرد که برای او ضرر دارد باز حق ندارد؛ در مورد مال گفته شده است اسراف در مال حرام است لذا وقتی اسراف در مال و سلامت حرام است اسراف در حیثیت و آبرو هم اینطور است.

طنازی زیاد خلاف عزت است

گاهی انسان ممکن است جمله طنزی بگوید که باعث خنده دیگران شود و اذخال سرور باشد خوب است ولی انسان اگر بخواهد طنز دیگران باشد و فقط داستان خنده آور بگوید و دیگران بخندند درست نیست؛ انسان چنین حقی ندارد زیرا آبروی مؤمن برای خود مؤمن نیست.

برخی آیات قرآن، برخی دیگر را تفسیر می‌کند؛ در جایی فرمود: العزه لله و لرسوله و للمؤمنین، ولی در جای دیگر فرمود: العزه لله جمیعاً، و این آیه حاکم بر سایر آیات است. خداوند مؤمن را عزیز آفریده است و آبروی او را حفظ می‌کند پس حق ندارد هر لباسی بپوشد و هر غذایی بخورد و اگر کسی بخواهد به مؤمن تعدی کند خداوند خودش پاسخ او را می‌دهد.

قرآن کریم فرمود: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ؛ از خدا و پیامبر(ص) و اولی الامر اطاعت کنید؛ در اینجا این اطاعت سه گانه که مطرح شد در حقیقت به توحید برمی‌گردد. به پیامبر(ص) فرمود اگر به تو احترام می‌گذارند برای این است که تو حرف ما را می‌زنی ولی اگر در مورد اولی الامر اختلاف شد باید به خدا و رسول مراجعه کنید.

بنابراین ما همانطور که بنده و امین خداییم باید آبرو و بدن و سلامت و لباس و غذای خود را مراقبت کنیم؛ در مورد گفت و گو با بیگانه هم همین است و انسان باید عزیزانه و مقتدرانه گفت و گو کند و حرف بزند تا عزت او حفظ شود؛ این وظیفه دینی ماست که در همه موارد با عزت وارد شویم؛ امام صادق(ع) فرمودند آبروی مؤمن، امانت الله است؛ غیبت که گناه بزرگی است چون آبروی دیگری را از بین می‌برد.

اهمیت ایثار

در جمله ۱۶۱ فرمود: مَنْ اسْتَبَدَّ بِرَأْيِهِ هَلَكَ، وَ مَنْ شَاوَرَ الرَّجَالَ شَارَكَهَا فِي عُقُولِهَا. فرمود طبع انسان اینطور است نه اینکه باید اینطور باشد یعنی وقتی به قدرت رسید خودخواه است و در مسائل مالی خود را بر دیگران مقدم می‌دارد که خلاف ایثار است؛ طبع مردم این است که اگر به قدرت و مال و جایی رسیدند خودرای هستند ولی مردان الهی بر نفس مسلط هستند و عقلشان بر نفسشان حاکم است و عقل اماره به حسن است؛ انسان اگر اهل عقل بود اهل کنترل هوای نفس است و گرنه اهل استئثار

حضرت فرمود کسی که اهل استبداد به رای باشد اهل هلاکت است و گرفتار آن خواهد شد. تبدیل استثنای به ایثار هنر اسلام و پیامبر(ص) بود که وقتی از مکه به مدینه رفتند این کار معجزه آمیز در هجرت به مدینه انجام شد؛ سالیان متمادی بین اوس و خزرج کشتار وجود داشت ولی پیامبر(ص) اختلافات بین آنان را حل کرد و دوست شدند و البته مردم مکه و مدینه هم با هم اختلاف داشتند و چنان ایشان عقد اخوت خواندند و برادری ایجاد کردند که انصار حاضر شدند بخشی از اموال و منزل خود را در اختیار مهاجرین قرار دهند. لذا هجرت جزء مفاخر مسلمین در صدر اسلام شد.

در سوره مبارکه عنکبوت فرمود؛ وَكَأَيُّنَ مِنْ ذَاتِ لَاحِظٍ لَّا تَحْمِلُ رَزْقَهَا اللَّهُ يَرْزُقُهَا إِيَّاهُمْ ۖ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ؛ این آیه مهاجرین را راه انداخت که نگران روزی نباشید. اگر انسان چنین باوری داشته باشد نه مسئله تحریم اثر دارد و نه چیزهای دیگر. در آیه ۹ حشر هم فرموده است؛ وَالَّذِينَ تَبَوَّءُوا الدَّارَ وَالْإِيمَانَ مِنْ قَبْلِهِمْ يُحِبُّونَ مَنْ هَاجَرَ إِلَيْهِمْ وَلَا يَجِدُونَ فِي صُدُورِهِمْ حَاجَةً مِمَّا أُوتُوا وَيُؤْثِرُونَ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ ۚ وَمَنْ يُوقِ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ؛ مهاجرین محبوب قلوب انصار شدند و آنان با اینکه خودشان به اموالشان نیاز شدید داشتند مهاجرین را به خودشان ترجیح دادند.

ما از هر نظر بنده خداییم و هرگز احساس نکنیم که خداوند آبروی ما را حفظ نخواهد کرد و البته مشروط بر آن است که خودمان کاری نکنیم که آبروی مان برود. حضرت در جمله کوتاهی ما را به مشورت دعوت فرموده و قرآن هم به مشورت در امور دعوت کرده است و البته این مشورت در امور مرتبط با مردم است نه حکم الهی (امرالله) که مشورت بردار نیست. باید از رای و اندیشه مردم کمک گرفته شود؛ وَأَمْرُهُمْ شُورَىٰ بَيْنَهُمْ؛ تاکید آیه بر مشورت در امور مرتبط با همدیگر است.

مشورت گرفتن و مشورت دادن وظیفه است

اگر کسی توانمند است و مشورت ندهد خداوند رای و اندیشه او را از او خواهد گرفت کما اینکه اگر کسی مالی دارد و اتفاق نکند از او سلب خواهد شد زیرا کسی حق ندارد عالما و عامدا به دیگری مشورت ندهد؛ در مسائل مالی هم اگر کسی عامدانه و عالمانه مشکلات دیگری را حل نکند خداوند از او سلب خواهد کرد. بنابراین انسان در همه امور بنده خداوند است و اصل حاکم این است که انسان در همه امور بنده خداست؛ سفر حق انسان است ولی کسی حق ندارد سفر حرام داشته باشد.

اصالت با آزادی و حریت است

در بحث امامت و ولایت فقیه، اصل اولی این است که کسی بر دیگری ولایت ندارد زیرا بنای عقلا این است ولی در بحث اجتهاد و تقلید و ولایت فقیه آیا شنیده اید که فقیه و مجتهدی به این روایت استناد کند؟ حضرت امیر(ع) مکررا فرمودند که الناس کلهم احرار؛ ما اصالت حلیت و طاهر بودن هر چیزی را زیاد می گوئیم ولی کمتر شنیده ایم که گفته شود اصالت با حریت و آزادی است؛ اینها در روایات وجود دارند ولی خاک می خورند.

بارها گفتیم که ۲۵ درصد علوم نقلی در حوزه مورد بحث است؛ زکات و صوم و صلات و اعتکاف و خمس فراوان است و مکرر گفته شده است ولی جهاد و قتال و دماء و قضا و ... را گفته اند مورد ابتلاء نیست در حالی که روایات زیادی در این زمینه داریم. مکررا علی بن ابیطالب(ع) فرمودند اصل بر آزادی است(اصالت الحریه) ولی ما بیشتر اصالت الطهاره را شنیده و خوانده ایم. بنای عقلا را هم ائمه(ع) درست کردند و فرمودند هیچ کسی حق ندارد خود را بر دیگری تحمیل کند. بنده آزاد است ولی آزادی او، بندگی خداست.